

○ نویسنده: شعله کوبین
○ برگردان: منصور چهارازی

بسیاری از وقایع نگاران صفوی در روایت‌های خود از ظهور سلسله صفوی یک یا دو روپا را از **شیخ صفی‌الدین (۱۳۳۴-۱۲۵۳ م.)** - بنیانگذار خاندان صفوی-گزارش می‌کنند.

روایت‌های تاریخی از تفسیرهای مختلف این رویاها فایده‌های چندی در بر دارد. پرتویی بر روش‌شناسی تاریخی وقایع‌نگاران صفوی می‌افشاند چشم اندازهای تغییرات مذهبی در ایران عصر صفوی را نشان می‌دهد و الگوهای مشروعیت سیاسی را که از حکومت شاه اسماعیل (۱۵۰۱-۱۵۲۴ م.) تا فرمانروایی شاه‌عباس اول (۱۶۲۹-۱۵۸۷ م.) در بر می‌گیرد؛ آشکار می‌سازد. این مقاله به بررسی شش گزارش از رویاهای شیخ صفی می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه تعبیر رویاها در طول زمان بسته به انگاره‌های سیاسی و مذهبی تغییر کرده است.

پژوهشگران از مدت‌ها پیش به اهمیت روپا در تاریخ‌های اسلامی آگاه بودند و بسیاری از کارکردهای سیاسی و مذهبی روپا را در متون فلسفی و تاریخی آرایه کرده‌اند. جی. ای. فن گروونه بام (G.E. Von Grunebaum) چند گونه کلی از رویاها را با استفاده از تعدادی منابع کلاسیک اسلامی مشخص می‌کند و برای هر کدام مثال‌هایی می‌آورد. در انواع گوناگون روپا که **گروونه بام** آرایه کرده، روپا در مقام پیش‌گویی سیاسی برای مطالعه رویاهای شیخ‌صفی‌الدین بسیار مطرح است^۱ و این دسته از رویاها پیش‌گویی‌هایی از قبیل حکمرانی سلسله سیاسی درآینده و کامیابی‌ها یا مرگ یک حکمران را شامل می‌شود. با این وجود فن گروونه بام و دیگرانی که درباره رویاها در تاریخ‌های اسلامی قلم‌فرسایی کرده‌اند، رویاهای روایت شده را از دیدگاه تاریخ‌نگاری بررسی نکرده‌اند.

شرح رویاهایی که شکوه حکمران یا سلسله ویژه‌ای را در آینده پیش‌گویی می‌کنند منحصر به تاریخ‌نویسان صفوی نیست. گزارش‌های قبل از صفویه یا معاصران آن‌ها مانند گزارش‌های تیموریان و عثمانیان نیز شامل نمونه‌هایی از رویاهای سیاسی و پیش‌گویانه است. به نظر می‌رسد همه گزارش‌هایی که از روپا داده شده است، دارای ساختاری مشابه و کلی هستند و در ابتدای هر واقعه نگاری؛ یعنی در جایی که تاریخ‌نویس درباره خاستگاه‌های سلسله‌ای به بحث می‌پردازد ظاهر شده‌اند.

معمولاً گزارش با روپای جد خاندان حاکم شروع می‌شود که در عالم روپا چیزهایی از قبیل آفتاب، ستارگان و دیگر پدیده‌های آسمانی را دیده است و شخص پس از بیدار شدن، روپا را به یکی از بستگان نزدیک یا شخصی مذهبی نظیر شیخ روایت می‌کند و او آن را به عنوان نشانه‌ای از عظمت در آینده و پادشاهی برای حکمران آینده یا تمامی خاندان تعبیر می‌کند. البته بیرون از حوصله این مقاله است که به دنبال کردن تمامی این رویاها در تاریخ‌نگاری اسلامی بپردازد، اما برای بررسی بیشتر، روال کار آن است که به فردوسی، شاعر و تاریخ‌نویس مراجعه شود؛ در آن جا که روپایش را درباره سلطان محمود در شاهنامه روایت می‌کند. ^۲ دو مثال ذیل از وقایع نگاران تیموری و عثمانی چهارچوب اصلی گزارش روپا را نشان می‌دهد.

جان. ای. وودز (John E. Woods) که شجره‌نامه تیمور را مطالعه کرده، به افسانه‌ای در ظفرنامه شرف‌الدین علی یزدی (کامل شده در ۱۴۲۷-۲۸ م.) با شرح دو روپا از قاجولی جد تیمور و پدرش، **تومانی خان** جد مستقیم چنگیزخان، اشاره می‌کند. ^۳ وودز روپای قاجولی را همان طور که در مقدمه ظفرنامه آمده است ترجمه می‌کند: «شبی قاجولی به خواب دید که از جیب قبل‌خان ستارهای برآمده و اوج گرفت و تاریک شد. بعد از آن

روپاهای شیخ صفی‌الدین و تاریخ نوشته‌های صفوی



(Karamanids)، عثمانیان در خود این نیاز را احساس کردند که « بر منشاء الهی قدرت خود به عنوان سنتی واجب تاکید نمایند ».۱۳ واضح است که تیموریان تلاش‌های مشابهی را در این باب انجام می‌دادند. اگرچه جزئیات امر متفاوت است اما گزارش رویاهای عثمان غازی و قاجولی نه تنها از لحاظ موضوع - به ویژه در تشریح حوادث ماوراءالطبیعه می - کاملاً مشابه هستند بلکه اهداف مشابهی را نیز برآورده می‌کردند. بنابراین، نقل رویاهایی که عظمت آینده را پیش‌گویی می‌کرد یکی از راه‌هایی بود که تاریخ‌نگاران به وسیله آن، حکمرانی یا حق حاکمیت سلسله‌ای را برای حکومت تایید می‌کردند. گزارش یزدی از خواب قاجولی، تلاش تیموریان را برای نشان دادن جد مشترک با چنگیزخان، با هدف اثبات مشروعیت خود منعکس می‌کند و گزارش عاشق پاشازاده از رویای عثمان غازی نوعی توسل به سنت ترکی - مغولی مردی مقدس است که از عظمت آینده - که سلسله‌های رقیب و نیز جماعت عثمانی را اقتناع می‌کند - خبر می‌دهد.

اما دیدگاه سلسله حاکم درباره مشروعیتش ایستا نبود و هم‌زمان با تثبیت تدریجی قدرت و کنترل خاندان حاکم این دیدگاه معمولاً تغییر و تحول می‌یافت. ۱۴ بنابراین، اگر سلسله‌ای در بخشی از زمان سنتی را در تاریخ نوشته‌ها پایه‌گذاری می‌کرد، آن تاریخ نیز این دیدگاه متغیر را منعکس می‌نمود. این امر در آغاز ناشی از این واقعیت است که فرمانروایان وقتی به قدرت می‌رسند غالباً تعابیر جدیدی از تاریخ سلسله خود را در جهت اهداف خویش به کار می‌گیرند. در مورد صفویه، تغییر عقاید مذهبی، سلطنت و مشروعیت سیاسی آن منجر به بازنویسی تاریخ صفویه و تفسیر گزارش‌های رویا شد.

سنت تاریخ نگاری صفوی، تا آن‌جا که به گزارش رویا مربوط می‌شود و نیز به خاطر تعداد مشخص تاریخ‌نویسانی که رویای واحدی را نقل می‌کنند منحصر به فرد است: دست کم دوازده منبع صفوی گزارش‌هایی یکسان از رویاهای شیخ صفی را در بردارند. تاریخ‌نویسان صفوی در آغاز، داستان رویاهای شیخ صفی را از اولین منبع شناخته شده تاریخ صفویه - صفوة الصفا (۱۳۵۰م.) - و سپس در وقایع نگاری‌های دوران شاه اسماعیل و شاه تهماسب (سلطنت ۱۵۲۴-۷۶م.) و همچنین در گزارش‌های متعدد دوران سلطنت شاه عباس به طور مکرر روایت کرده‌اند تا نشان دهند که سلطنت شاه اسماعیل مشروع و مقدر الهی بوده است. بنابراین، برعکس نمونه تیموری رویای قاجولی که در ابتدای ظفرنامه یزدی و تعداد اندکی گزارش‌های متفرق و نامربوط ظاهر می‌شود؛ سنت صفویان این فرصت را به ما می‌دهد که به طور دقیق چگونگی تغییر گزارش‌های رویا را در طول زمان مشاهده کنیم. افزون بر این ما قادر خواهیم بود به مشاهده روش‌هایی که تاریخ‌نویسان برای بازنویسی گزارش به کار برده‌اند؛ بپردازیم.

قبل از بحث درباره رویاهای شیخ صفی مختصری در مورد تاریخ نوشته‌های صفوی خواهیم گفت. تاریخ‌نگاری صفوی دو سنت تاریخی ایران را ادامه داده، ترکیب می‌کند: مکتب غالب شرقی تیموری به مرکزیت شهر هرات و سنت کم اهمیت‌تر ایلخانی - آق قویونلوی غربی.^{۱۵}

این مقاله به بررسی شش گزارش از رویاهای شیخ صفی می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه تعبیر رویاها در طول زمان بسته به انگاره‌های سیاسی و مذهبی تغییر کرده است

نقل رویاهایی که عظمت آینده را پیش‌گویی می‌کرد یکی از راه‌هایی بود که تاریخ‌نگاران به وسیله آن، حکمرانی یا حق حاکمیت سلسله‌ای را برای حکومت تایید می‌کردند



ستاره‌ای دیگر برآمد و غروب کرد و نوبت سیوم هم کوکبی برآمد و غروب کرد. کرت چهارم اختری برآمد نورانی، هم از جیب او که مجموع آفاق را روشن گردانید و از آن کوکب روشنائی به چند ستاره منشعب شد که هریک از آنها شعاع و روشنی به ناحیتی افکندند و چون آن ستاره روشن ناپیدا شد اطراف و نواحی همچنان روشن بود. از خواب بیدار شد و احتیاط کرد. هنوز ثلثی از شب مانده بود، در تعبیر آن خواب لحظه‌ای تامل کرد و در آن تفکر می‌کرد تا به خواب رفت. دیگر باره در خواب دید که از جیب خودش ستاره‌ای طلوع کرد و چون ناپیدا شد یکی دیگر طلوع کرد و ناپیدا شد پس سیوم بار نیز ستاره‌ای برآمد و ناپیدا شد تا هفت نوبت بدین ترتیب. آنگاه درنوبت هشتم ستاره‌ای بزرگ طلوع کرد و ملک و جهان را نور و ضیا بخشید و از او چند ستاره کوچک منشعب شد که هریک خطه‌ای را روشن کردند و چون آن ستاره بزرگ به حد مغرب رسید و ناپیدا شد شعبه‌های او همچنان روشنائی داشتند. ۱۶ قاجولی سپس رویاها را برای پدرش نقل می‌کند و او رویای اول را با پیش‌گویی «برتری آغازین تبار قبل» شامل مهم‌ترین فردشان چنگیزخان - که نتیجه‌قبل - می‌شود؛ تعبیر می‌کند و رویای دوم را با پیش‌گویی جهانگشایی در اخلاف هشتم قاجولی - از قرار معلوم تیمور - تعبیر می‌نماید. ۱۷ یزدی این گزارش را به منظور نشان دادن فضیلت جد مشترک چنگیزخان و تیمور - برادران دوقلوی قاجولی و قبل - که برای هر دو پادشاهی مقدر شده بود؛ نشان می‌دهد. ۱۸

روای دیگری که گزارش شده است، پیش‌گویی حکمرانی خاندان به خصوصی است که در تاریخ نگاری عاشق پاشازاده (تولد ۱۴۰۰م.) - تاریخ نگار عثمانی - اظهار شده است. ۱۹ عاشق پاشازاده تاریخ خود را احتمالاً در همان زمان که یزدی، ظفرنامه‌اش (۱۴۲۷-۲۸م.) را می‌نوشته؛ تصنیف کرده است. عاشق پاشازاده شرح می‌دهد که چگونه عثمان غازی - بنیانگذار سلسله عثمانی - به رفت و آمد در مهمانخانه مردی مقدس، که شیخ ادبانی نامیده می‌شد، عادت داشت. او سپس رویای عثمان غازی را چنین روایت می‌کند: «هنگامی که عثمان غازی خوابید، در خواب دید که ماهی از سینه این مرد مقدس برآمده و وارد سینه عثمان غازی شد. آن گاه درختی از ناف عثمان غازی روید و سایه درخت تمام جهان را پوشاند. در سایه‌اش کوه‌هایی بود با چشمه‌هایی که از پای هر کوه جاری می‌شدند. از این چشمه‌های جوشان عده‌ای از مردم سیراب می‌شدند، برخی باغ‌هایشان را آبیاری می‌نمودند و تعدادی هم از آن‌ها فواره‌هایی می‌ساختند. ۲۰ عثمان غازی بیدار شد و رویا را برای شیخ ادبانی نقل کرد او گفت: «پسرم عثمان! پادشاهی به تو و اخلافت اعطا خواهد شد و دخترم مالخون همسر تو خواهد بود.» شیخ که رویا را تعبیر کرد «بشارت پادشاهی او و اخلافتش را به وی داد».^{۲۱}

بر طبق گفته اینالسلیک (Inalcik)، هدف از نقل این واقعه تاکید بر این باور است که خداوند شخص معینی را به واسطه شیخ یا مرد مقدسی برای فرمانروایی برمی‌گزیند. ۲۲ او توضیح می‌دهد که در قلمرو سلسله‌های در حال رقابتی چون تیموریان و قرمان‌ها

وقایع‌نگاران صفوی سبک مشترکی را در نگارش فارسی به کار گرفتند که می‌توان آن را «سبک تقلیدی» (imitative writing) نامید. پژوهشگرانی چون **وودز** به این تکنیک ویژه در تاریخ‌نویسی تیموری اشاره کرده‌اند. ای. آداموا (A. Adamova) طرح مشابهی را در هنر تیموری نشان می‌دهد و پل. ای. لوزنسکی (Poul.E.Losensky) روش‌های تقلیدی در شعر صفوی را کشف کرده است.^{۱۶} این بررسی‌ها نشان داده‌اند اصطلاحاتی مانند «سرقت ادبی» که به وسیله پژوهشگران نخستین برای توصیف این سنت به کار رفته‌اند مفید و دقیق نیستند.^{۱۷} روش‌شناسی تاریخی وقایع‌نگاری را که قصد دارد دوره‌ای از زمان غیر معاصر را که خود شاهد آن نبوده است روایت کند، وادار به انتخاب یکی از کارنوشته‌های قدیمی‌تر به عنوان «الگوی تقلید» می‌کند. وقایع‌نگار در هنگام کار با یکی از این نمونه‌ها، روایت‌های الگوی پیشین یا همه‌الگوها را کلمه به کلمه می‌نویسد و یا آن‌ها را به شیوه‌های گوناگون مانند به نظم درآوردن، ساده‌کردن، معنی کردن و نو کردن اصلاح می‌کند تا نسخه نهایی‌اش را مناسب زمان سازد.^{۱۸}

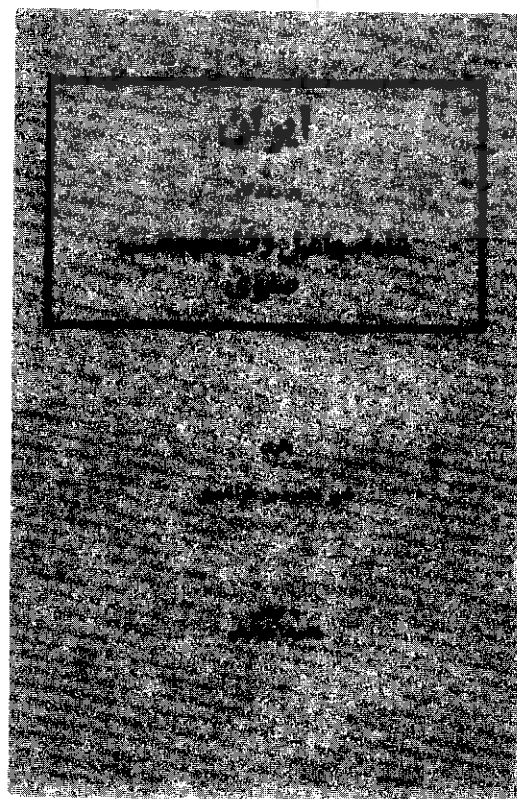
منابع مربوط به روایت رویا در وقایع‌نگاری‌های صفوی

نظریه وفور روایت‌های رویا، این مطالعه تنها خود را به نوشته‌های تاریخی تا انتهای حکومت شاه عباس اول محدود می‌نماید. آثار ویژه‌ای که بررسی خواهند شد شامل: ۱) *صفوة الصفا* (۱۳۵۰ م. ترجمه جدید تحت عنوان شاه تهماسب در ۱۵۳۳ م.)؛ *فتوحات شاه* (۱۵۲۰-۲۱ م.)؛ ۳) *حبيب السیر* (۱۵۲۴ م.)؛ ۴) *ذیل حبيب السیر* (۱۵۵۰ م.)؛ ۵) *خلاص‌التواریخ* (۱۵۹۲ م.) و ۶) *تاریخ عالم عالم آرای عباسی* (۱۶۲۹ م.) می‌شود.^{۱۹}

در سال ۱۳۵۸م. در حدود هفتاد سال قبل از آن که **یزدی، ظفرنامه** را تکمیل کند یعنی زمانی که صفویان هنوز فرقه‌ای صوفی بودند و نه خاندان حاکم - این بزاز زندگی نامه‌ای از **شیخ صفي الدين - صفوة الصفا** را نوشت و آن قدیمی‌ترین سندی است که گزارش‌های رویا را دربردارد.^{۲۰} نخستین وقایع‌نگاری‌های رسمی این سلسله **فتوحات شاهي** نوشته **ابراهیم امینی** (شروع در ۱۵۲۰-۲۱ و تکمیل در سال ۱۵۳۱ م.) و **حبيب السیر** نوشته **خواندمیر** (تکمیل ۱۵۲۴ م.) می‌باشد. هر دو نویسنده از اعیان تیموری بودند و هنگام نگارش وقایع‌نامه‌های خود با خاطری آسوده در هرات ساکن بودند. پس از آن که شهر هرات ابتدا به دست ازبک‌ها و سپس به دست شاه اسماعیل اقتاد، شاه با احترام فرماندار و وزیر خویش، دورمیش خان و کریم خان‌الدین خواجه **حبيب الله ساوجی** را به ترتیب جهت اداره آن ناحیه منصوب نمود.^{۲۱} شاه اسماعیل شخصاً به امینی برای نوشتن **فتوحات شاهي** ماموریت داد و وزیرش **حبيب الله ساوجی** عهده‌دار تشویق **خواندمیر** برای تکمیل **حبيب السیر** - که به احترام او چنین نامیده شد - گردید.

این تاریخ‌نویسان هراتی روش پیشین تیموریان را ادامه می‌دادند. امینی، **ظفرنامه یزدی** را به عنوان کتاب وقایع‌نگاری نمونه تحسین می‌کند.^{۲۲} **خواندمیر** در **حبيب السیر** سنت‌های تیموری و صفوی را با روش خاص و منحصر به فردی پیوند داده و برطبق آن وقایع‌نگاری

**در سال ۱۳۵۸م.
در حدود هفتاد سال
قبل از آن که یزدی،
ظفرنامه را تکمیل کند-
یعنی زمانی که صفویان
هنوز فرقه‌ای صوفی
بودند و نه خاندان حاکم-
ابن بزاز زندگی نامه‌ای
از شیخ صفي الدين -
صفوة الصفا- را نوشت و
آن قدیمی‌ترین
سندی است که
گزارش‌های رویا را
دربردارد**



جهت‌شمول خود را مطابق با [سرگذشت] پدر بزرگ مادری‌اش - **میرخواند** - و **روضه‌الصفا** - که وقایع‌نگاری قدیمی تیموری است - قالب ریزی کرده است.

اگر چه **فتوحات شاهي** و **حبيب السیر** هر دو حاوی گزارش‌هایی از رویاهای شیخ صفي می‌باشند اما ارتباط کلی بین این دو وقایع‌نگاری‌های دست اول صفوی هنوز به طور واضح مشخص نشده است. **خواندمیر** و امینی دوست و همکار بوده‌اند و به طور یقین از کار یکدیگر آگاهی داشته‌اند.^{۲۳} روایت‌ها به طور مداوم در برخی از قسمت‌ها مشابه هستند و در بعضی موارد قسمت‌هایی از عبارات عیناً مانند هم می‌باشند. از آن جایی که هیچ وقایع‌نگاری منبع قدیمی‌تری را به جز **صفوة الصفا** به عنوان منبع اطلاعات درباره شیخ نخستین صفویه ذکر نمی‌کند، بنابراین، تا زمانی که منابع دیگر به دست آیند ما باید چنین تصور کنیم که یکی یا هر دو وقایع‌نگار در بین گزارش‌های فراوان **صفوة الصفا** به بررسی پرداخته‌اند و قسمت‌های چندی از این کتاب را برای افزودن به گزارش‌هایشان انتخاب کرده‌اند. اکثر جزئیاتی که آن‌ها گزارش می‌کنند به داستان زندگی شیخ صفي و جست و جوی او برای مرشد روحانی نیز ملاقاتش با شیخ زاهد و برعهده گرفتن رهبری فرقه مربوط می‌شود. امینی معجزات و الهامات بیشتری از شیخ صفي نقل می‌کند تا **خواندمیر**، اما هر دو نفر رویاهایی را که در این مقاله بحث می‌شود در گزارش‌های خود از شیخ صفي ذکر کرده‌اند.

امیرمحمود - پسر **خواند میر** - سنت تاریخ‌نویسی خانواده را دنبال کرد و گزارش پدرش را بسط داد تا شامل حکومت شاه تهماسب هم باشد. او **ذیل خود را بر حبيب السیر** در ۱۵۵۰م. نوشت و همانند پدر خود در هرات ساکن بود. بخش‌هایی از آن درباره شیخ نخستین صفوی آشکارا به تقلید از **حبيب السیر** است. دیگر تاریخ‌نویسان دوران حکومت شاه تهماسب از قبیل **یحیی حسینی قزوینی، قاضی احمد غفاری، عبدی بیگ شیرازی** و **حسن بیگ روملو** - که اغلب در دربار مرکزی در قزوین به تاریخ‌نگاری اشتغال داشتند تاریخ‌های هرات را به عنوان نمونه استفاده نکرده یا رویاهای شیخ صفي را در بخش‌های ابتدایی کار صفویه وارد نکرده‌اند.^{۲۴} از سوی دیگر تقریباً همه تاریخ‌نویسان شاه‌عباس گزارش‌هایی از رویاهای شیخ صفي را در روایت‌های خود ذکر کرده‌اند. این افراد که اکثراً در شهر مرکزی اصفهان به نوشتن اشتغال داشتند، وقایع‌نگاری‌های دوران شاه اسماعیل و نیز تاریخ‌هایی از زمان شاه تهماسب را مورد استفاده قرار می‌دادند، در نتیجه دو سنت دربار قزوین و هرات را ترکیب می‌کردند. **قاضی احمد قمی** و **اسکندر بیگ منشی** از جمله تاریخ‌نویسان دوره شاه‌عباس هستند که رویاهای شیخ صفي را گزارش کرده‌اند. علی‌رغم این واقعیت که **قاضی احمد فقط** از **صفوة الصفا** به عنوان منبع‌اش برای شیخ صفي نام می‌برد، وی در واقع اساس گزارش‌های کارش را **ذیل حبيب السیر** قرار می‌دهد.^{۲۵} **اسکندر بیگ منشی** تاریخ‌نویس مشهور شاه‌عباس در روایت‌هایش از سلسله صفوی بر گزارش‌های متعددی تکیه می‌کند، در میان منابعی که

او در بخش‌هایی از آن‌ها به شیوخ مقدس اشاره می‌کند می‌توان صفوةالصفاء، فتوحات شاه‌ی و احسن التواریخ را نام برد.

رویاهای شیخ صفی

در میان بسیاری از کرامات و الهاماتی که در صفوةالصفاء به شیخ صفی نسبت داده شده دو رویا دیده می‌شود که به دنبال هم در باب اول، فصل پنجم، حکایت‌های دوم و سوم آمده است.^{۳۷} شرح حال اصلی در صفوةالصفاء بدینگونه بیان می‌شود: «شب‌ی در خواب دید که بر قله مسجد جامع اردبیل بودی و نظر می‌کردی، آفتابی می‌دید که مجموع اکتاف جهان گرفته بودی. چون نظری می‌کردی، آن آفتاب بر سر و روی او می‌بودی» شیخ صفی رویا را برای مادرش نقل کرد که او آن را به این صورت تعبیر نمود: «تو شیخی خواهی بودن که همه عالم از تربیت و ارشاد تو روشن و نورانی شود».^{۳۸} در این جا، تصویر آفتاب در رویای شیخ صفی به عنوان نمادی از عظمت در آینده تعبیر می‌شود؛ شیخ صفی شیخ والامقامی خواهد شد.

در دومین رویا، شیخ صفی خودش را می‌بیند که بالای کوه قاف با کلاهی سیاه (کلاه سمور) بر سر و شمشیری بر کمر نشسته است. بیهوده تلاش می‌کند که شمشیر را بکشد و بعد سعی می‌کند کلاه را از

سرش بردارد. هنگامی که این کار را انجام می‌دهد آفتابی از سرش می‌درخشد که تمام جهان را روشن می‌کند. آن گاه که کلاه را بر سرش می‌گذارد آفتاب ناپدید می‌شود. این عمل را سه مرتبه با همان نتیجه تکرار می‌کند. شیخ صفی از شیخ زاهد درخواست می‌کند که رویا را برایش تعبیر کند و شیخ زاهد به او می‌گوید که شمشیر نشانگر «حکم ولایت» و آفتاب نشانه «نور ولایت»^{۳۹} است. در این گزارش این بزاز از دو کلمه مشابه «ولی‌والی» استفاده می‌کند تا توضیح دهد چگونه شیخ صفی نه تنها «نور ولایت» را دارا بوده و بنابراین «دوست خدا» (ولی الله) بوده است بلکه او منصوب حکومت ایالت به عنوان حکمران نیز بوده است.^{۴۰} بنابراین، این بزاز تلویحاً بیان می‌دارد که برای شیخ صفی هم حکومت دنیوی و هم رهبری معنوی مقدر شده بود.

تقریباً صد و شصت سال پس از آن که این بزاز

تاریخ نگاری صفوی و سنت تاریخی ایران را ادامه داده،

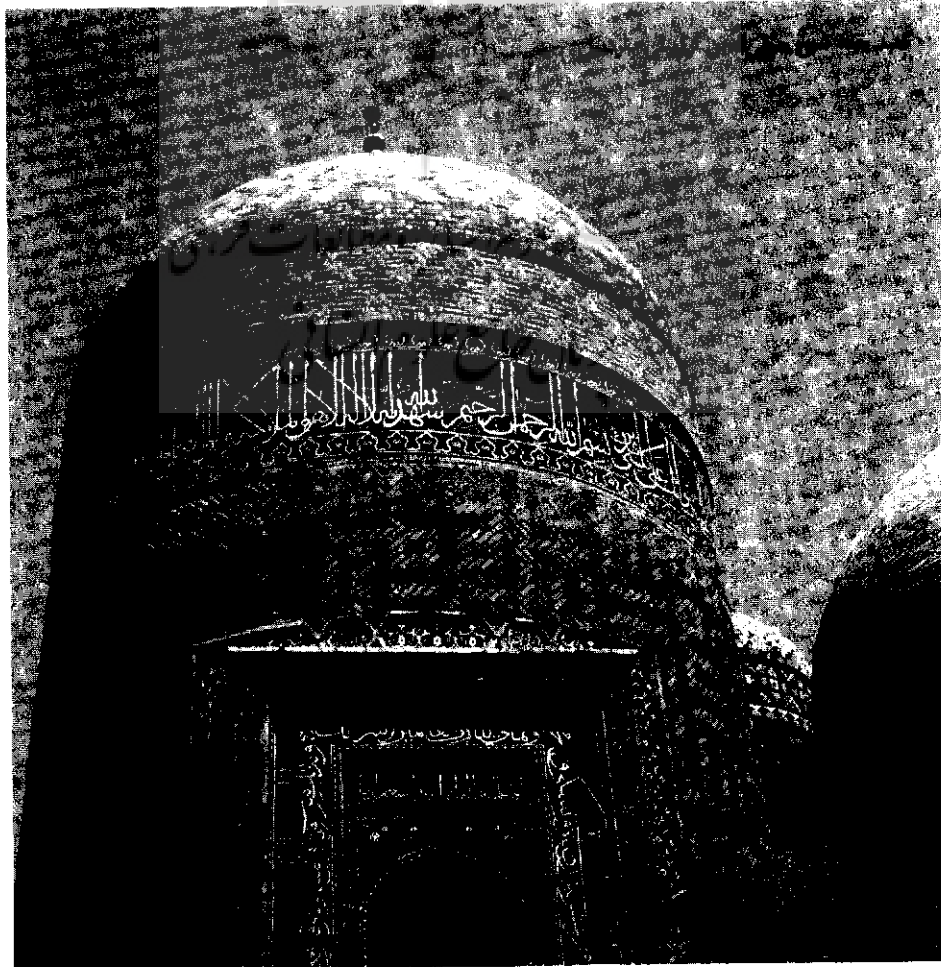
ترکیب می‌کند:
مکتب غالب شرقی تیموری
به مرکزیت شهر هرات و
سنت کم اهمیت تر
ایلخانی-اق قویونلوی غربی.
وقایع نگاران صفوی
سبک مشترکی را
در نگارش فارسی
به کار گرفتند که
می‌توان آن را
«سبک تقلیدی» نامید

صفوةالصفاء را نوشت، ابراهیم امینی نخستین وقایع نامه رسمی صفوی - فتوحات شاه‌ی-را تالیف کرد. این زمان تقریباً هی‌مقارن با نوزده سال پس از جلوس شاه اسماعیل اول بر تخت سلطنت و اعلان مذهب شیعه دوازده امامی به عنوان مذهب رسمی حکومت و شش سال پس از شکست در جنگ چالدران در سال ۱۵۱۴م. است.

امینی هر دو رویا را در فتوحات شاه‌ی به همراه روایت‌های بسیار دیگری از اعمال معجزه گونه شیخ صفی که ابتدا این بزاز در صفوةالصفاء ثبت کرده بود؛ می‌آورد. روایت امینی از رویای مسجد و آفتاب مختصری با صفوةالصفاء متفاوت است. او عموماً صفوةالصفاء را شرح و تعبیر می‌کند و تعبیر رویا را با جایگزین کردن کلمه «شخص» به جای «شیخ» با بیان این که ما در شیخ صفی رویا را به این معنی توضیح می‌دهد: «تو شخصی خواهی شد که جهان با نور هدایتش روشن خواهد گردید»؛ تغییر می‌دهد.^{۴۱}

گزارش امینی از دومین رویا. توضیح و تعبیر شیخ زاهد - از صفوةالصفاء تقلید می‌کند. امینی توضیح شیخ زاهد از شمشیر نشانگر «حکم ولایت» و آفتاب «نور ولایت» را تکرار می‌کند. تنها تغییر چشمگیری که در اولین قسمت روایت ایجاد می‌کند عبارت از تغییر «کوه قاف» به «کوه» با ذکر این بزاز به عنوان منبع‌اش است. امینی می‌گوید که شیخ صفی خود را نشسته بر بالای کوهی روبروی کوه قاف توصیف می‌کند. دلیل این تغییر متعاقباً بحث می‌شود زیرا خوانند میر نیز چنین تعبیر مشابهی را اعمال کرده است.

امینی پس از نقل رویا و تعبیر شیخ زاهد توضیحات طولانی خود را دنبال می‌کند که نشان‌دهنده دیدگاه‌های مذهبی صفوی و قدرت‌های حاکم در زمان شاه اسماعیل است. امینی در بحث خود به سه نکته عمده می‌پردازد: اول، او بین تحقق پیشگویی‌های دوگانه ولایت سیاسی و ولایت معنوی (ولی‌والی) تمایز قائل می‌شود که بیان‌کننده این است که خاندان صفوی تقدیر و قسمت خود را تنها از نور تقدس (ولایت) که در پس پرده‌ای از حجاب است؛ به دست نیآورده است. در عوض، تقدیرش تحقق خواهد یافت «تنها وقتی که با شمشیر جنگ مقدس (غزوه) که گستره آن سراسر گیتی را در نوردیده و با تیغ درخشان آن



مردمان یا هلاک شوند و یا ایمان حقیقی را در آغوش گیرند؛ همراه شود.^{۳۲} این خود به نکته دوم منتهی می‌شود. فردی که دو جزء خواب شیخ صفی، یعنی شمشیر حکومت دنیوی و نور ولایت را ترکیب کرد، شیخ صفی نبود بلکه شاه اسماعیل بود «او تا آن جا که می‌توانست مظاهر ظلم و ستم و بدعت را که کاملاً استیلا یافته بود ریشه کن کرد».^{۳۳} بنابراین، اگر چه شیخ صفی ممکن است رهبری معنوی را به دست آورده باشد اما حکومت دنیوی تا زمان حکومت شاه اسماعیل که عزا را برای به دست آوردنش به کاربرد؛ در انتظار ماند.

امینی شرح خود را با نکته سوم «اهمیت وراثت» پایان می‌دهد. او بیان می‌کند که «در حقیقت نور پیامبر واقعی - یعنی حضرت محمد(ص) - از سوی فرزندان آدم صفی - یعنی شیخ صفی - چنان تابان بود که جماعت فرشتگان را به سجده وامی‌داشت». آن گاه می‌افزاید «و اگر شما حقیقت وراثت را دریافته باشید و تخم تفرقه را در سرزمین اندیشه نینشانده باشید و چهره اطمینان خاطر را با ناخن شک و تردید نخراشیده باشید خواهید دانست که فرزندان آدم را مهتری صفویان ارزانی گردیده و هیچ اندیشه نخواهید کرد که اولاً فخر عالم - یعنی حضرت محمد(ص) - را کمالات و مقاماتی اعطا و مقرر گردیده و حتی می‌توان گفت هر کدام از ما را مقامی معین و معلوم است».^{۳۴} امینی ادامه می‌دهد که اگر چه شیخ زاهد از این امر - حکومت آتی شاه اسماعیل - در آن زمان آگاه بود اما به منظور محافظت او از «شخصا شرور و فتنه‌انگیز» موضوع را پنهان کرد.

امینی نقش دوگانه رهبری دنیوی و روحانی شیخ صفی را با افزودن تفسیر خود به روایت، تنها به مریدی روحانی تقلیل می‌دهد و قدرت

سیاسی را به شاه اسماعیل منتقل می‌کند. بنابراین، طبق نظر امینی، شاه اسماعیل قدرت مشروع سیاسی را به خاطر مشارکت در غزوه‌ها به دست می‌آورد و از آن جایی که از اولاد شیخ صفی و پیامبر است وارث رهبری روحانی نیز می‌باشد.^{۳۵} بداندستن این نکته که امینی این مطلب را پس از شکست شاه اسماعیل در جنگ چالدران نوشته است، می‌توان به این متن به عنوان بخشی از تلاش برای بازگرداندن تصویر شاه اسماعیل به عنوان شاهی جنگجو و موفق نگریست. جالب آن که به نظر می‌رسد متن اشاره‌ای به برحق بودن شیعه دوازده امامی می‌کند، اگر چه امینی در ابتدای «فتوحات شاهی» شجره‌نامه شاه اسماعیل را از ارباب می‌کند تا نشان دهد که او از اولاد امام هفتم شیعیان دوازده امامی - موسی کاظم(ع) - است.

خواند میر در همان زمان که امینی سرگرم تالیف فتوحات شاهی خود بود، حبیب السیر را تالیف می‌کرد. خواندمیر گزارش اولین قسمت هر روایت در صفة‌الصفاء را خود معنی کرده و تعبیرها را تغییر می‌دهد. در روایت اولین روایت او در تعبیر خواب می‌گوید مادر شیخ صفی گفت: «ای قره‌المن این روایت دلالت بر آن دارد که نور ولایت از جمال حال تو به مرتبه در لمعان آید که شرق و غرب را روشن سازد». سپس خواندمیر تفسیر خودش را اضافه می‌کند: «در وقت تحریر این خواب و تعبیر، مسود اوراق را چنان به خاطر فاتر رسید که ظاهراً در آن زمان در عالم خواب به آن شیخ ولایت مآب نموده بودند که از مطلع صلب تو عنقریب

امینی در فتوحات شاهی نقش دوگانه

رهبری دنیوی و روحانی شیخ صفی را

با افزودن تفسیر خود به روایت، تنها به

مریدی روحانی تقلیل می‌دهد و

قدرت سیاسی را به شاه اسماعیل منتقل

می‌کند. بنابراین، طبق نظر امینی،

شاه اسماعیل قدرت مشروع سیاسی را به

خاطر مشارکت در غزوه‌ها به دست می‌آورد

و از آن جایی که از اولاد شیخ صفی و

سید است وارث رهبری روحانی نیز می‌باشد

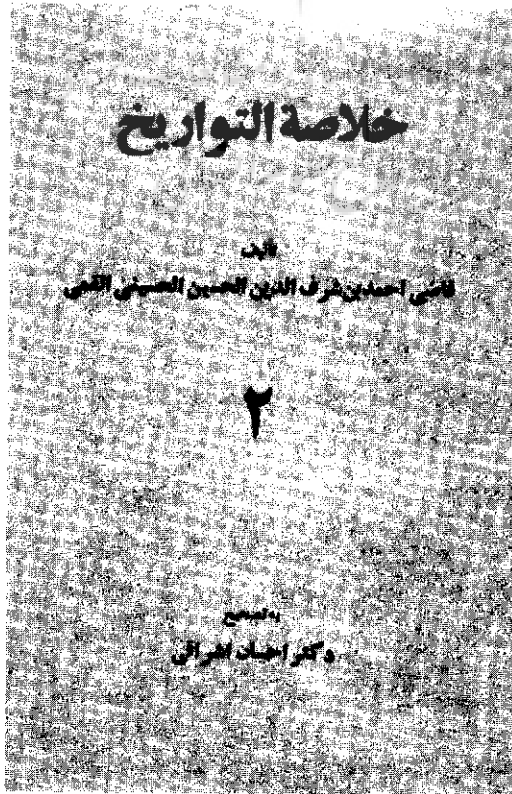
آفتابی طالع خواهد گشت که ماهچه - رایت سلطنت او بسان خورشید تابان پرتو بر عرصه کون و مکان اندازد و فی الواقع حالا حقیقت این سخن مشاهده و محسوس گردید و حقیقت این دعوی نزد ارباب صورت و معنی به ثبوت می‌پیوندد».^{۳۷}

خواندمیر مانند امینی تعبیر رویا را با افزودن نظرات خودش که حکومت شاه اسماعیل را پیش‌بینی می‌کند؛ تغییر می‌دهد. او بر بعضی از موضوعاتی که امینی تأکید می‌کند، صحنه می‌گذارد، همان طور که از عبارت «از مطلع صلب تو» موضوع وراثت مشخص می‌شود. او همچنین به تصاویری از پیروزی‌های مذهبی متوسل می‌شود. اگر چه از اصطلاح «غزوه» استفاده نمی‌کند اما کلماتی از قبیل «سلطنت» و عباراتی مانند «ماهچه رایت سلطنت» را به کار می‌برد که به نظر می‌رسد برای تأکید بر این واقعیت است که شاه اسماعیل به خاطر دستاوردهای نظامی و مذهبی‌اش شایسته حکومت است.

خواندمیر تفسیر و شرح خود را با گزارش دومین خواب شیخ صفی - شمشیر و آفتاب - ادامه می‌دهد. در این جا، او سه تغییر عمده در گزارش خود بر مبنای صفة‌الصفاء ایجاد می‌کند. نخست او «کوه قاف» را با «کوهی بلند» و دیگر کلمه «کلاه» را با «تاج» عوض می‌کند و دوباره تعبیر خواب را تغییر می‌دهد.^{۳۸} در دو تغییر اول خواندمیر به نظر می‌رسد که تلاش‌های او در جهت نو کردن روایت می‌باشد. این که چرا امینی و خواندمیر هر دو، کلمه «قاف» را حذف کرده‌اند؛ مشخص نیست. اگر چه با انجام این کار هر دو آن‌ها عنصر اساطیری فارسی را از داستان حذف نموده‌اند، اما خواندمیر با جایگزین نمودن کلمه «تاج» به جای «کلاه» - که امینی این تغییر را انجام نداده است - در احیای اصطلاحی که همراستا با کلاه متحنا شکل شده صوفی قلبش باشد؛ تلاش می‌کند.^{۳۹}

دقیق‌ترین و مهم‌ترین تغییر خواندمیر در تعبیر رویا روی می‌دهد. در حالی که در صفة‌الصفاء، شیخ صفی از شیخ زاهد درخواست می‌کند که رویایش را تعبیر کند در حبیب السیر اصلاً نام شیخ زاهد دیده نمی‌شود. در عوض، خواندمیر تعبیر شیخ زاهد را حذف کرده و به جای آن تعبیر خود را با گفتن این مطلب که او خواندمیر - معتقد است «اگر صاحب دلی روشن ضمیر در تعبیر این خواب تامل نماید به یقین داند که آن شمشیر کنایت از ظهور تیغ جهانگشای پادشاه مظفر لوا بوده و آن افسر و آفتاب به تاج و هاج فرق همایون آن حضرت اشاره می‌نمود».^{۴۰} جایگزین می‌کند.

بنابراین خواندمیر، گزارش صفة‌الصفاء را به طور اساسی و چشمگیری دوباره تعبیر می‌کند؛ در حالی که امینی هم نام شیخ صفی را ذکر می‌کند و هم تلویحاً در توضیح خود درباره شمشیر و آفتاب به شاه اسماعیل اشاره می‌نماید. خواندمیر می‌گوید که هم شمشیر و هم آفتاب هر دو دلالت بر پادشاهی احتمالاً شاه اسماعیل می‌کنند و به این صورت کاملاً شیخ صفی را از رویا حذف می‌کند. بنابراین، خواندمیر تعبیر اصلی در صفة‌الصفاء را از شمشیر به نشانه «حکم ولایت» شیخ صفی به «تیغ جهانگشای پادشاه مظفر لوا» تغییر می‌دهد. افزودن بر این آفتابی که در ابتدا نشانه تقدس شیخ صفی (نور



ولایت) بود، اکنون نشان دهنده «تاج درخشان» (تاج وهاج) می‌باشد. تفاوت تعبیر خواندمیر با امینی در این است که توضیح کمتری می‌دهد اما همانند امینی، خواندمیر کانون تعبیرها را به سوی شاه اسماعیل هدایت می‌کند و داستانی را که بر قدرت معنوی شیخ صفی تأکید می‌کرد به داستانی که حکومت شاه اسماعیل را پیشگویی می‌کند، تبدیل می‌نماید. همانگونه که قبلاً نیز گفته شد، امیر محمود، کتاب حبیب السیر پدرش را برای نمونه وقایع نگاری خود انتخاب کرد. امیر محمود همانند وقایع نگاران شاه اسماعیل تفسیر خودش را از هر دو رویا در پایان دومین رویا اضافه می‌کند. این عمل از نظر ساختار یا حبیب السیر که خواندمیر تعبیر خودش را در انتهای هر رویا می‌افزاید فرق دارد.^{۳۱} روش نگارش امیر محمود به طور کلی نوعی تفسیر (معنی) کردن در مقابل تقلید کلمه به کلمه حبیب السیر است.

تفاوت عمده نگارش امیر محمود با پدرش در تعبیر وی از دو رویا آشکار می‌شود. تا این جا او جزئیات عمومی داستان را به همان صورت حفظ می‌کند. او در توضیح خود از اهمیت رویاها از خواندمیر تقلید می‌کند و تعبیر شیخ زاهد را از گزارش خود حذف می‌کند: «بر ضمیر منیر ارباب یقظ و انتباه و رای صواب نمای معبران آگاه مخفی نخواهد بود که این هر دو خواب دال بوده بر طلوع آفتاب اقبال شاهی و ظهور شمشیر خونریز حضرت خلافت پناهی.»^{۳۲} اگر چه متفاوت با خواندمیر این توضیح هم به نظر میرسد که او حکومت شاه اسماعیل را پیش بینی می‌کند. در حالی که خواندمیر شیخ صفی را از تعبیر رویا حذف کرده و در عوض، ظهور شاه اسماعیل را پیش بینی کرده است اما امیر محمود، شیخ صفی را در تعبیرش به جایگاه قبلی بازمی‌گرداند و تفاوت بین شیخ صفی و شاه اسماعیل را در بقیه متن روشن می‌سازد: «چه برهمنگان روشن است که این نیز برج سلطنت از آفق صلب آن سپهر امامت طالع شده و این تیغ جهانگشای از صنعت امداد روحانیت آن مظهر کرامت به ظهور آمده و هم چنین این تاج وهاج از جامه خانه عنایتش حواله فرق این پادشاه شرق و غرب گردیده.»^{۳۳}

در حالی که خواندمیر تنها از کلمه «سلطنت» برای اشاره به حکومت شاه اسماعیل استفاده می‌کند، امیر محمود اشاره‌هایی به «حکومت»، «امامت»، «خلافت» و «سلطنت» به همراه «جهانگشا» می‌کند. این کلمات بازتاب عقاید صفویان در زمان شاه تهماسب است. بنابراین، زمان نوشتن امیر محمود، صفویان خود را با عناوین «سید» و «علوی» نشان می‌دادند و صفوةالصفاء نیز چنان اصلاح شده بود تا شجره نامه آن‌ها را به امام موسی کاظم (ع) (آسمان امامت) برساند...

دوره پس از حکومت شاه تهماسب شاهد کمبود نوشته‌های تاریخی است. قاضی احمد، نویسنده خلاصه‌التواریخ، اولین مورخی بود که وقایع نامه‌ای را در زمان شاه عباس کامل کرد. او در وقایع نامه‌اش

نظر به وفور روایت‌های رویا، این مطالعه تنها خود را به نوشته‌های تاریخی تا انتهای حکومت شاه عباس اول محدود می‌نماید.

آثار ویژه‌ای که بررسی خواهند شد شامل:

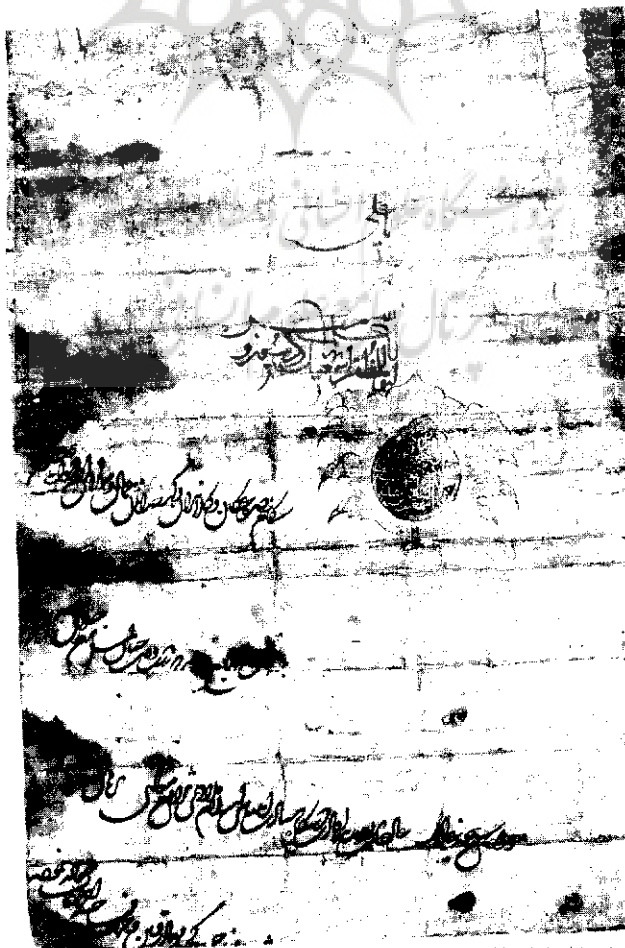
- ۱) صفوةالصفاء،
- ۲) فتوحات شاهی،
- ۳) حبیب السیر،
- ۴) ذیل حبیب السیر،
- ۵) خلاصه‌التواریخ و
- ۶) تاریخ عالم‌آرای عباسی می‌شود

در مقدمه بخش صفویان اسامی تعدادی از مورخان زمان حکومت شاه اسماعیل و شاه تهماسب را ذکر می‌کند و بیان می‌نماید مدت زمان زیادی از هنگامی که افرادی حوادث عصر را به رشته تحریر می‌کشیدند؛ گذشته است. حسن بیگ روملو-نویسنده احسن التواریخ (۱۵۷۷م.) - احتمالاً آخرین فرد قبل از قاضی احمد بود که تاریخ سلسله صفوی را وقایع نگاری کرده بود. قاضی احمد برای نوشتن گزارش خود از شیوخ صفویه بر ذیل حبیب السیر به عنوان الگوی وقایع نگاری خود متکی است. اگر چه او آثار دیگر مانند نسخ جهان‌آرا را در گزارش خود از ظهور سلسله می‌گنجاند، اما او برای بسیاری از قسمت‌ها، روایت امیر محمود را کلمه به کلمه تکرار می‌کند. در واقع قاضی احمد ذیل حبیب السیر را از هر حیث دنبال می‌کند و تنها زمانی از این رویه منحرف می‌شود که بخواهد به روش‌های ویژه‌ای متن را اصلاح کرده، یا منطبق با شرایط روز آن را روایت کند.

بنابراین، تعبیر رویاها را باید کلی در نظر گرفت. به جای تکرار پیش‌بینی امیر محمود از «طلوع اقبال شاهی» و «شمسیر خونریز خلافت پناهی» او این عبارت‌ها را با تعبیر خودش جایگزین می‌کند که «بر ضمیر نظیر ارباب یقظ و انتباه و رای صواب نمای آگاه مخفی نماند که این هر دو خواب دال بوده بر طلوع آفتاب صاحبقران، خلف سومی خلیل الرحمان علیه رحمة.»^{۳۴} جایگزین کردن عبارت «طلوع آفتاب صاحبقران» به جای «طلوع

آفتاب اقبال شاهی» توسط قاضی احمد باید به عنوان بخشی از تلاش‌های همه جانبه او برای اتصال با تیموریان در نظر گرفته شود. او ارتباطات مشابه دیگری را از قبیل معرفی و گزارش شورش یعقوب خان ذوالقدر^{۳۵} در سایر قسمت‌های خلاصه‌التواریخ انجام می‌دهد و بدین جهت این روایت را باید در متن تلاش گسترده قاضی احمد برای پیوند تاریخ نویسی صفوی - تیموری در نظر گرفت.^{۳۶}

به نظر می‌رسد استفاده از عنوان «صاحبقران» در این زمان کاملاً معمول بوده است. اگر چه این اصطلاح با نام تیمور همراه است، اما ابوبکر طهرانی هم به حکمران آق‌قویونلو - اوژون حسن - با عنوان «صاحبقران» اشاره می‌کند.^{۳۷} در میان وقایع نگاران صفوی، قاضی احمد، شاه اسماعیل را صاحبقران می‌نامد و سیاق نظامی - نویسنده فتوحات همایون - و اسکندر بیگ منشی نیز این عنوان را برای شاه عباس به کار می‌برند. تلاش قاضی احمد و دیگر تاریخ نویسان از زمان شاه عباس برای پیوند میان سنت تاریخ نویسی تیموری و صفوی ممکن است به این حقیقت مربوط باشد که شاه عباس با نابود کردن قزلباش‌ها یکی از پایه‌های مشروعیت خویش را برای حکمرانی از بین برد و به عنوان سلطان صفوی مجبور بود بر ستون دیگری به عنوان پایه مشروعیت خویش تأکید کند آن چه باقی می‌ماند تیمور



فرمان شاه اسماعیل، نگاشته شده توسط فخری بیگ، در تاریخ ۹۱۰ هـ. ق / ۱۵۰۲ میلادی

بود - جهانگشای مسلمان - که همانند شاه عباس ایران رانصرف کرده بود. سرانجام معلوم نیست چرا قاضی احمد اصطلاح «خلیل الرحمان» را به کار برده است. (رحمان احتمالاً به جای الله در این مورد استفاده شده است به منظور این که وزن یا قرآن حفظ شود). البته، خلیل الله عنوانی است برای [حضرت] ابراهیم (ع) و نیز معانی صوفیانه هم دارد.

به نظر می‌رسد اسکندر بیگ، تاریخ عالم آرای عباسی را براساس تعدادی از تواریخ پیشین بی‌ریزی کرده اما از آن جا که روش وی به طور کلی تقلید کلمه به کلمه متون پیشین همانند دیگر نویسندگان نیست مشکل است که به طور دقیق معلوم کرد از کلام منابع استفاده کرده است. در حالی که اکثر وقایع نگاران دیگر بیان می‌کنند که «پیش گویی اصلاح شده» افزوده خودشان است - برای مثال خواندمیر از عبارت «راقم این حروف گوید» استفاده می‌کند - اسکندر بیگ فقط تعبیر اصلی شیخ زاهد را همان طور که در صفوةالصفاء و فتوحات شاهی ثبت شده است با تغییر متفاوتی جایگزین می‌کند. طبق نظر اسکندر بیگ «تعبیر شیخ زاهد این گونه است: «شمشیر و آفتاب علامت ظهور و خروج پادشاه قاهریست از صلب تو که عنقریب شعشعة اقبالش آفتاب مثال بر عالمیان تافته از مشغلة تیر آبدارش ظلام ارباب بدع و ضلال محو و معلوم می‌گردد.»»^{۴۴}

بعضی از عبارات این متن مانند «ظلام ارباب بدع و ضلال» و «پادشاه قاهریست از صلب تو»، مانند عبارت («سوم قلع و ارتداد») در فتوحات شاهی است اما کلمات اسکندر بیگ («پادشاه قاهریست از صلب تو») مشابه کلمات («از مطلع صلب تو») درحبیب السیر می‌باشند. به طور کلی، اگر چه اسکندر بیگ هیچ مفهوم یا کلام جدیدی به تعبیر خود از رویاها نمی‌افزاید و احتمالاً مهم‌ترین جنبه گزارش وی این است، اما این امر الگویی برای نوشته‌های وقایع نگاران بعدی پس از سلطنت شاه‌عباس اول شد.

سنت ادامه می‌یابد: گزارش‌های اواخر صفویه و افشاریه در محدوده این مقاله نیست که سیر تحول رویا را در وقایع نگاری‌های نوشته شده پس از حکومت شاه عباس اول دنبال کنیم، تنها به ذکر این مقدار بسنده می‌شود که وقایع نگاران بعدی به توصیف رویاهای شیخ صفی به انضمام گزارش رویایی از او به منظور مشروعیت بخشیدن به حکومت آینده حکمران ویژه - که رسم اساسی وقایع نگاران اواخر صفویه شد و این رسم تا اواخر صفویه و دوره افشاریه ادامه یافت - در گزارش‌های خود ادامه دادند. وقایع‌نگاران اواخر صفویه، همان گونه که در بالا اشاره شد ظاهراً تاریخ عالم آرای عباسی را به عنوان الگویی تاریخ نگاری خود برگزیدند. هم ولی‌قلی شاملو - نویسنده قصص الخاقانی - و هم حسین استرآبادی - نویسنده تاریخ سلطانی -، عالم آرای عباسی را تقریباً کلمه به کلمه در گزارش‌های خود از رویاهای شیخ صفی دنبال می‌کنند.^{۴۵}

وقایع نویسن دوره افشاری محمد کاظم مروی نیز روایت خوابی را در قسمت آغازین عالم آرای نادری‌اش برای نادر می‌آورد. مروی دو رویا از بیگناش خان و برادرش امامقلی بیگ را شرح می‌دهد. آنان به ترتیب عموی پدری و پدربزرگ نادر شاه هستند. دو برادر خواب دیدند که شبی، آفتابی از گردن امامقلی بیگ طلوع نمود و تمام عالم را

خواندمیر، همانند امینی، کانون تعبیرها را به سوی شاه اسماعیل هدایت می‌کند و داستانی را که بر قدرت معنوی شیخ صفی تاکید می‌کرد به داستانی که حکومت شاه اسماعیل را پیشگویی می‌کند، تبدیل می‌نماید

روشن کرد. امامقلی همان رویا را دوباره چهار روز بعد هم دید. او رویایش را برای پیش‌گویی روایت کرد که به او گفت: «عنقریب از صلب امامقلی بیگ فرزندی ظاهر شود که جمیع عالم را مسخر کند و در زمین خبوشان برطرف شود و بعد از مدتی مدید از نسل آن صاحبقران نیز دیگری ظاهر شود که سالها در ممالک ایران سلطنت و کامرانی نماید.»^{۴۶}

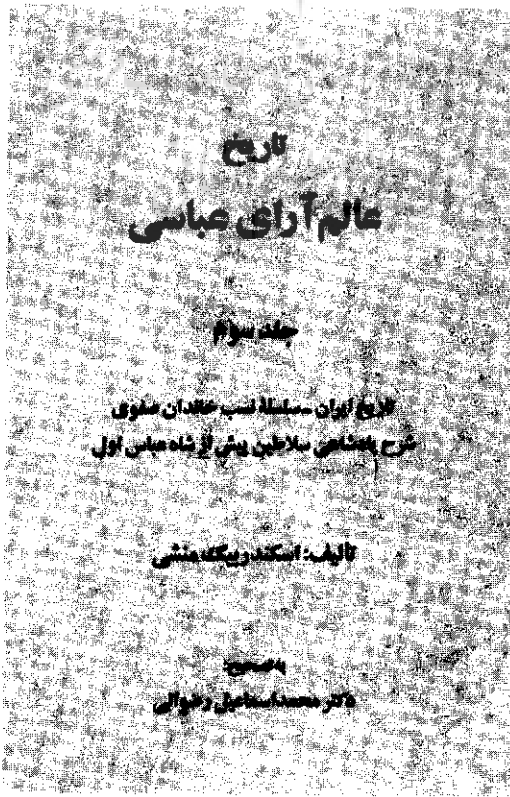
همانند وقایع نگاران اواخر صفویه، مروی هم حداقل در بعضی از قسمت‌های روایت رویا به تقلید آشکار از اسکندر بیگ منشی می‌پردازد. به علاوه، این واقعیت که روایت در همان موقعیت ساختاری مانند عالم آرای عباسی و دیگر وقایع‌نامه‌های صفوی ظاهر می‌شوند؛ نشان می‌دهد مروی ممکن است احساس نیاز کرده باشد که چنین روایتی را به منظور دنبال کردن سنت ادبی و رویه مشروعیت بخشیدن به حکام امامه دهد. به بیان دیگر، اگر وقایع‌نامه‌های صفوی یکی از اجداد آنان را که خوابی پیش‌گویانه را تجربه کرده است، توصیف می‌کند مروی نیز که سنت تاریخ‌نویسی صفوی را دنبال می‌نمود مجبور بود که رویای پیش‌گویانه اجداد نادرشاه را روایت کند. بدین صورت مروی الگوی صفوی را برای تطبیق با نادرشاه و شاهرخ تعبیر می‌دهد و تصویرهایی مناسب با مشروعیت سیاسی نادرشاه، یعنی شجاعت نظامی و مشروعیت تیموری-صفوی ایجاد می‌کند.

نتیجه: مطالعه وقایع نگاری‌های صفوی

این مطالعه تلاش کرده تا نشان دهد چگونه و چرا وقایع‌نگاران صفوی روایات روباهای شیخ صفی را بازنویسی کردند. تاریخ نویس الگو یا الگوهایی را انتخاب می‌کند تا براساس آنها گزارش خود را پایه‌گذاری کند، سپس آن الگو را تغییر، تقلید و امروزی می‌کند تا با معیارهای مشروعیت تطبیق پیدا کند. بنابراین، امیرمحمود گزارش اثر خود را براساس کار پدرش و قاضی احمد گزارش خود را بر پایه وقایع‌نامه امیرمحمود بنا نهاد. این روش نوشتن تقلیدی معیاری بود که از سوی وقایع نگاران صفوی برای روایت کردن تاریخ آغازین سلسله صفویه مورد استفاده قرار گرفته است.

به منظور آن که مشخص نماییم چگونه تاریخ‌نویسان روایت را تغییر دادند، باید الگو را پیدا کنیم و متون مشابه را با یکدیگر مقایسه نماییم. در مورد نمونه رویاهای شیخ صفی دیدیم که چگونه تاریخ‌نگاران اواخر صفویه روایت رویایی را که از صفوةالصفاء سرچشمه می‌گیرد، جایی که شمشیر به عنوان «حکم ولایت» تعبیر می‌شود و نوری که در ابتدا به معنی «نور ولایت» بود به رویایی که نشانه آمدن شاه اسماعیل است، تعبیر می‌کنند.

اولین تاریخ‌نویسی که این تغییر را ایجاد کرد امینی بود که روش او از سوی خواندمیر و امیرمحمود در تاریخ نگاری متوالی آن‌ها دنبال شد. امیرمحمود، گزارش پدر خود را با تاکید بیشتر بر پیش‌بینی جلوس شاه اسماعیل و ارتباط آن با شیخ صفی آرایش داد. آن چه خواندمیر حذف کرده بود قاضی احمد اکثراً آن را از ذیل حبیب‌السیر برداشت می‌کند. اگر چه او تعبیر را دوباره با حذف تمامی اشارات به شیخ صفی و اشاره کردن به تیمور، کوتاه



(۴) بنگرید به :

J.S.Meisami , "The Past in service of the present: Two views of history in medieval persia", Poetics today 14(1993): 247-75.

کبری گزارش واقعی رویا بنگرید به :

Shahnama, ed. Djalal khaleghi -motlagh, 6 vols. (New York: state University of New York Press, 1978), 1:16-17.

5) John E.Woods, "Timur's Genealogy". in Michel M.Mazzaoui and Vera B.Moreen, eds., Intellectual studies on Islam: Essays written in Honor of Martin B.Dickson (Utah: University of Utah Press, 1990).86.

(۶) همان، ص ۹۱

(۷) همان، مشخص نیست آیا اولین نمونه در سنت تاریخی مغول - تیموری است که این رویا روایت می شود یا نه. وودز بیان می دارد که گزارش مشابهی در عجایب المقدور نوشته ابن عربشاه (حدود ۱۳۲۲م)، دیده می شود، اما رابطه تاریخی اش با متون دیگر معلوم نیست. (همان، ص ۹۷)

(۸) همان، ص ۹۱

(۹) بنگرید به :

Ashikpashazade, Die altosmanische chronik des Ashikpashazade, ed.F.Giese (Leipzig: otto Harrassowitz , 1929), 6-35, trans. Robert Dankoff as "From Ashikpashazade's History of House of 'osman", ed. and annot. John E.Woods, TMS [Photocopy]

EL², S.V. "Ashik-pasha-zade"; Halil Inalcik "How to Read 'Ashikpasha-zade's History". in colin Heywood and colin Imber, eds., studies in ottoman History in Honour of professor V.L. menage (Istanbul: Isis Press, 1994), 139-56, where Inalcik establishes the death of Ashikpashazade at 1502.

10) Ashikpashazade, "From 'Ashikpashazade's History", 3.

(۱۱) همان

12) Inalcik, "How to Read 'Ashikpasha-zade's History", 147.

(۱۳) همان

(۱۴) برای نمونه بحث وودز درباره تغییر رویه تیمور در برابر سنت خانوادگی تیموری، بنگرید به:

خواندمیر، گزارش

صفوةالصفا را

به طور اساسی و

چشمگیری دوباره

تعبیر می کند...

او می گوید که

هم شمشیر و هم آفتاب -

در رویا- هر دو دلالت بر

پادشاهی

احتمالا

شاه اسماعیل می کنند و

به این صورت

کاملا شیخ صفی را

از رویا حذف می کند

می کند.

همان طور که سیر تحول تاریخ نگاری و روایت رویا را در متون مختلف دنبال می کردیم دیدیم که اضافه کردن گزارش رویا، یکی از رسوم اساسی وقایع نگاری های صفوی شد و این واقعیت که مروی گزارش مشابهی را با کلمات مشابه در عالم آرای نادری خود وارد می کند نشان دهنده استمرار این سنت در تاریخ نویسی اواخر افشاریه است. یک بار که عناصر سنتی در روایت ها را مشخص کردیم آن گاه این امکان وجود خواهد داشت که تغییرات را شناسایی کرده و آن ها را در زمینه ایدئولوژی های متغیر مذهبی و سیاسی جای دهیم. بدون شک خواندن وقایع نامه های صفوی به این روش به بصیرت بیشتر درباره ماهیت تاریخ نویسی صفوی منتهی می شود.

پی نوشتها و توضیحات

* نسخه ای پیشین از این مقاله در بیست و چهارمین نشست سالانه انجمن مطالعات خاورمیانه در سان آنتونیو، تکزاس، دهم تا سیزدهم نوامبر، ۱۹۹۰، و نسخه دیگر در اکتبر ۱۹۹۵ در دانشگاه ایالتی اوهایو خوانده شد. مایلم از پروفیسور جان ای. وودز و جان آر. پری از دانشگاه شیکاگو، پروفیسور ارنست تاکر از آکادمی دریایی ایالات متحده و دکتر حمید سمندری به خاطر نظرات و پیشنهادات مفیدشان بر نسخه های متنوع این مقاله سپاسگزاری نمایم. البته، مسؤلیت تمامی اشتباهات بر عهده ای چنانچ است.

(۱) برای نمونه رک. به:

G.E. Von Grunebaum, "The cultural function of the Dream as Illustrated by classical Islam", in G.E.von Grunebaum and Roger cailliois, eds., The Dream and Human societies (Berkeley and los Angeles : University of california press, 1966).3-21.

نمونه جدیدتری نیز در اثر وجود دارد

Jehaanbin, Gikat. "Shaykh Ahmad's Dream: A 19th-century Eschatological vision", studia Islamica 79(1994): 157-80.

(۲) طبقه بندی فن گروهه بام شامل موارد ذیل است: (۱) بپندند رویا پیامی شخصی دریافت می کند؛ (۲) رویا شامل یک پیشگویی شخصی می شود؛ (۳) رویا آیین الهی را روشن می کند؛ (۴) رویا پیشنهاد به دنبال می آورد؛ (۵) از رویا به عنوان ابزار پیشگویی سیاسی استفاده می شود.

(۳) برای بحثی درباره روایت های رویا در اروپای قرون وسطی تأثیر تصاویر و مضمون های اسلامی و ایرانی بر ادبیات لاکین و وایلیس (۱۹۷۰) را ببینید:

S.V. "Visions" (Alice Cornelia Loftin) in Joseph R. strayer, ed., Dictionary of the middle Ages, 13 vols (New York: Scribner, 1982-89).

همچنین بنگرید به :

Paul Edward Dutton, The politics of Dreaming in carolingian Empire (Lincoln: University of Nebraska Press, 1994).

John E. woods, "Timur's genealogy", 100-117).

۱۵) برای نمونه اسکندر بیگ منشی هم وقایع نامه ابقویونلو، کتاب دیپساریگریه و هم حبیب السهر تیموری - صفوی را در عالم آرای عباسی اش به کار می‌گیرد. برای آگاهی بیشتر تاریخ نگارانه درباره این متون بنگرید به:

John E. woods, The Aqquyunlu: clan, Confederation, Empire (Minneapolis and Chicago: Bibliotheca Islamica, 1976), 22-25.

۱۶) بنگرید به:

Woods. "Rise of Timurid Historiography", A. Adamova, "Repetition of compositions in Manuscripts: The Khamse of Nizami in Leningrad", in Lisa Golombek and maria subtelnay, eds., Timurid art and culture: Iran and central Asia in the fifteenth century (Leiden: E.J.Brill, 1992), 67-75; and Paul E. Loebensky, "The Allusive field of drunkenness: Three safaavid-moghul Responses to a lyric by Baba fighani, "In suzanne pinckney stetkevych, ed., Reorientations/Arabic and Persian Poetry (Bloomington and Indianapolis: Indiana University press, 1994), 227-62.

گسترش تاریخ نگاری فارسی و رابطه اش با تاریخ نوشته های عربی هنوز کاملاً کشف نشده است. اگر چه میثمی در مقایسه اش از بیعتی و فردوسی، ارتباط بین فارسی قدیم و تاریخ نوشته های عربی را بحث می‌کند ("Past in service of the present")

۱۷) برای نمونه بنگرید به:

Marilyn robinson waldman, Toward a theory of historical narrative: A case study in Perso-Islamicate historiography (Columbus: Ohio state University press, 1980), 14-16.

۱۸) تاریخ نگاران صفوی همان روش تاریخ نویسی را در نوشتن مقدمه ها (دیباچه - مقدمه) در تاریخ های شان دنبال کردند. در این جا، آن ها همچنین نمونه های تغییر شکل داده شده به ویژه مقدمه بر حبیب السیر خواندمیر را تقلید کردند. مقدمه ها برای اکثر وقایع نگاران صفوی بسیار مرسوم هستند و شامل اطلاعات ویژه ای بر موقعیت های ساختاری مشابه می باشند. تاریخ نگاران نمونه را تغییر دادند و آن ها کارشان را بر پایه نشان دادن تغییر سیاسی سلسله و ایدئولوژی مذهبی به همراه موقعیت شخصی خودشان قرار دادند.

برای آگاهی بیشتر ر.ک. به:

Sholeh A. Quinn, "The Historiography of safaavid preface", in charles melville, ed., pembroke paper (Cambridge: University of Cambridge center of middle eastern studies, forth coming).

در حالی که خواندمیر،
شیخ صفی را
از تعبیر رویا حذف کرده
و در عوض،
ظهور شاه اسماعیل را
پیش بینی کرده است
اما امیر محمود،
شیخ صفی را
در تعبیرش به
جایگاه قبلی بازمی گرداند
و تفاوت بین شیخ صفی
و شاه اسماعیل را در
بقیه متن
روشن می سازد

۱۹) بنگرید به: توکل ابن اسماعیل ابن بزاز، صفوة الصفا، ویراستار، غلامرضا طباطبایی مجد (اردبیل: غلامرضا طباطبایی، ۱۳۷۳ ش. / ۱۹۹۴ م.); با صدرالدین سلطان ابراهیم امینی هروی: «فتوحات شاهی»، نسخه خطی، کتابخانه وزیری یزد، ۷۷۴۴؛ نسخه خطی دوشنبه، جلد اول، ۱۳۹؛ غیاث الدین ابن همام الدین شیرازی خواندمیر، تاریخ حبیب السیر، ویراستار. جلال الدین همای، ۴ جلد. [تهران: کتابخانه خیام، ۱۳۳۳ ش. / ۱۹۵۴ م.]; امیر محمود ابن خواندمیر، ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی، ویراستار. غلامرضا طباطبایی (تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۰ ش. / ۱۹۹۱ م.) این اثر همچنین تحت عنوان «ذیل حبیب السیر» شناخته شده است و من باید به آن به عنوان بیکرة اصلی این مقاله اشاره کنم: قاضی احمد منشی قمی، خلاصة التواریخ؛ ویراستار. احسان اشراقی، ۲ جلد. [تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۳ ش. / ۱۹۸۴ م.]; اسکندر بیگ منشی، تاریخ عالم آرای عباسی، ویراستار. ایرج افشار، ۲ جلد. [تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۰ ش. / ۱۹۷۱ م. [چاپ دوم]]; ترجمه راجر سیوری تحت عنوان:

History of shah Abbas the Great (Tarik 'Alamara-ye 'Abbasi), 2 voia. (Boulder, Colo: westview press, 1978).

۲۰) یزدی، ظفرنامه اش را در ۲۸-۱۴۲۷ م. کامل کرد بنگرید به: woods, "Timur's genealogy", 86 پژوهشگران به طور نسبتاً مشروح درباره صفوة الصفا و چاپ های متعددش نوشته اند به ویژه یکی به وسیله ابوالفتح الحسینی که شاه طهماسب او را مامور بازنگری متن اصلی کرد. مهم ترین تغییر مشهود ایجاد شده در طی زمان در صفوة الصفا شامل گستردن خاندان صفوی به چند نسل برای نشان دادن منشاء آنان از امام هفتم شیعیان دوازده امامی، موسی الکاظم (ع) بود.

۲۱) بنگرید به:

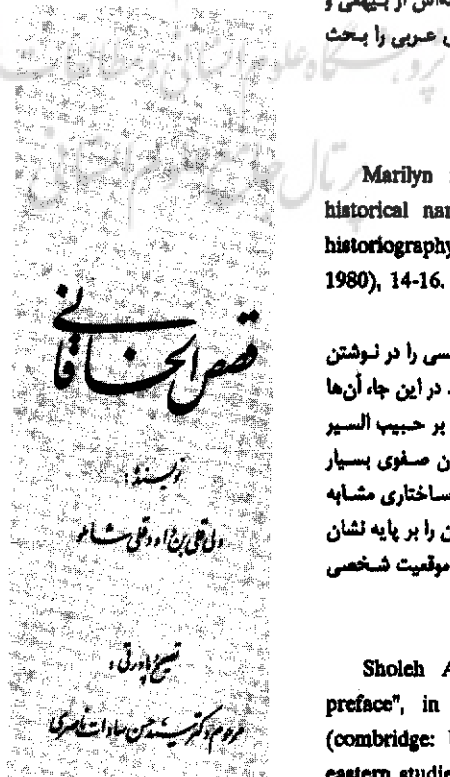
EL², S.V. "Khwandamir" (H. Beveridge and J.T.P. Debruijn); maria szuppe, entre timourides, Uzbeke et safavides, questions d'histoire politique et sociale de Herat dans la premiere moitie du XVIe siecle, ([Paris]: Association pour l'avancement de etudes Iraniennes, 1992), 54-57.

۲۲) امینی، فتوحات، نسخه خطی ۲۲ توجه: تمام ارجاعات به «فتوحات شاهی» به دست نوشته یزد اشاره دارد. در غیر این صورت گفته خواهد شد.

۲۳) بنگرید به: میرخوانده، تاریخ روضه الصفا، ۷ جلد، ویراستار. عباس پرویز (تهران: خیام، ۱۳۳۸ ش. / ۱۹۵۹ م.)

۲۴) به عنوان نمونه «حبیب السیر» خواندمیر را بنگرید. صص ۲۸-۳۲۶. تمام ارجاعات به «حبیب السیر» شامل جلد چهارم می شود.

۲۵) اگر چه مارتین دیکسون ثابت می کند که حسن بیگ روملو در احسن التواریخ اش بر حبیب السیر تکیه می کند با این وجود روملو از تاریخ نگاران هرات در گزارش خود از اوایل صفویان تقلید نمی کند و از همین روی همانند همکار گزونی اش رویاهای شیخ صفی را روایت نمی کند.



غایب [ادعای انتساب کنند و تاکید زیادی هم که در تبلیغاتشان برانتساب از امامان می‌کردند نیز صرفاً پردمای بود برای پوشاندن این واقعیت که این ادعاها بی‌اساس است.].
(An Introduction to shi'i Islam [Oxford: G.Ronald, 1985],108).

(۲۶) بنگرید به:

Amir Arjomand, the shadow of God and Hidde Imam (chicago: University of chicago press , 1984), 81-82.

(۲۷) خواندمیر، حبیب السیر، صص ۱۴-۳۱۳.

(۲۸) همان، ص ۲۱۴.

(۲۹) میشل ممبره - مسافر ونیزی - در توصیف خود از آنا تولی‌ها «ترکمن‌های عسلی» که خود را به شاه طهماسب تسلیم کردند می‌نویسد: «شاه به هر یک (از ترکمن‌ها) پارچه‌ای برای پوشاک و کلامی که آن‌ها تاج می‌نامیدندش داد.»

(Michele membre, mission to the Lord Sophy of persia (1539-1542), trans. A.H Morton [London: school of oriental and Africa studies, 1993],18).

(۳۰) خواندمیر، حبیب السیر، ص ۳۱۴.

(۳۱) امیرمحمود، ایران در روزگار شاه‌اسماعیل وشاه طهماسب صفوی، صص ۲۵-۳۳.

(۳۲) همان، ص ۳۵.

(۳۳) همان، (با تاکید مضاف).

(۳۴) قاضی احمد، خلاصه التواریخ، ص ۱۲. قاضی احمد نیز همانند امیر محمود هر دو رویا را با هم تعبیر می‌کنند.

(۳۵) بنگرید به:

Sholeh A. Quinn, "Historical writing during the Reign of shah Abbas I"(Ph.D.diss., University of chicago, 1993).

(۳۶) برای تحلیل مفصلی از اظهار ملاقات تیمور با شیخ خواجه علی صفوی بنگرید به:

Heribert Horst, Timur und Hoga' Ali : Ein Beitrag zur Geshichte der safawiden (mainz: Verlag der Akademie der wisserschafter und der Literature, 1958).

(۳۷) بنگرید به:

Abubakr Tihrani, Kitab-i Diyarbakriyya, ed. Necati

به نظر می‌رسد
اسکندر بیگ، تاریخ
عالم آرای عباسی را
براساس تعدادی از
تواریخ پیشین پی ریزی
کرده اما از آن جا که
روش وی به طور کلی
تقلید کلمه به کلمه
متون پیشین
همانند دیگر نویسندگان
نیست مشکل است که
به طور دقیق معلوم کرد
از کدام منابع
استفاده کرده است



ر.ک.به:

Martin B.Dickson, "shah tahmasb and the uzbaks: the Duel for khurasan with 'Ubayd khan(930-946/1542-1540)", (ph.D.diss., princeton University , 1958), XLVII- XLVIII.

(۲۶) قاضی احمد همچنین اطلاعاتی از نسخ جهان آرا و احتمالاً تاریخی گمشده نوشته «مولانا حیاتی تبریزی» را شامل می‌کند. ن.ک.به: قاضی احمد، خلاصه التواریخ، ص ۳. و قاضی احمد غفاری قزوینی کاشانی، تاریخ جهان آرا، ویراستار، حسن نراقی (تهران: کتابفروشی حافظ، ۱۳۴۲ ش. / ۱۹۶۳ م.). این نسخه به عنوان «نسخ جهان آرا» نیز شناخته شده است.

(۲۷) صفوة الصفا در کل شامل یک مقدمه و دوازده فصل می‌شود.

(۲۸) ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ۸۶

(۲۹) همان، صص ۸۸-۸۷

(۳۰) اصطلاح «نورولایت» مرتباً برای اشاره به شیوخ صفوی به کار رفته است. نویسنده نسخ جهان آرا در توصیف خود از شیخ جنید می‌نویسد: «از ناحیه فیض بخشش چون آثار سلطنت صوری همچون انوار ولایت معنوی واضح بود.» (غفاری کاشانی، جهان آرا، ص ۲۶۱). هانری کربن در بحث از نور و نقش آن در تفکر صوفی رساله عرفانی نجم رازی (مرگ ۱۲۵۶ م.) را بررسی می‌کند که تفاوت بین (انوار) را براساس مراحل مختلف معنوی طرح می‌کند و در بین آنها نور پیامبری (نبوت) و نور ظهور (ولایت) نیز وجود دارد. ر.ک. به:

Henry Corbin, L'Homme de lumiere dans le soufisme Iranien (France : Editions presence, 1971), 154-64 , trans. Nancy pearson as the man of light in Iranian sufism (Boulder and London: shambhala, 1978), 103-110.

(۳۱) امینی، فتوحات، نسخه خطی، 147a

(۳۲) همان، نسخه خطی، 147b

(۳۳) همان. اسکندر بیگ منشی بیان مشابهی را در توصیف خود از اعلان تشیع دوازده امامی از سوی اسماعیل به عنوان مذهب رسمی دولتی به کار می‌برد: «رسوم مبتدعة ارباب ضلال متدفع گشته شیعیان اهل بیت طیبین و طاهرین که تا غایب بتقیه زندگانی می‌کردند علائیه شعار مذهب حق امامیه در پیش گرفته مخالفین در زوایای اخفا خزیدند.» (اسکندر بیگ، عالم آرا، ص ۳۵؛ ترجمه ی سیوری، ص ۲۸).

(۳۴) امینی، فتوحات، نسخه خطی، 147b. همچنین ر.ک.به: Dushan be ms, folio 246a. نقل قول از قرآن است. سوره ۳۷ آیه ۱۶۳.

(۳۵) ... مؤثران مومن بیان می‌دارد که ادعای صفویان در مورد انتساب به موسی کاظم(ع) در واقع برای پنهان کردن این حقیقت است که این ادعاها بی‌اساس است: «برای صفویان کاملاً غیر ممکن بود [به جز در مورد امام

Lugal and Faruk sumer , 2vols. (Ankara Tarih kurumu, 1962,64), 1:11.

۳۸) برای بحثی از چگونگی رایبه تمدادی از شمارش‌های مبهم ابجد از سوی سیاق نظام به منظور توضیح این که چرا وی شاه‌عباس را صاحب‌قران می‌نامد ر.ک.ه:

Quinn, "Historiography of safavid prefaces", for the coming:

همچنین بنگرید به: اسکندریبگ، عالم آراء، صص ۱۱۰۳-۱۱۰۲، برای توضیحش که چرا او شاه‌عباس را بدین نام می‌خواند.

۳۹) اسکندر بیگ، عالم آراء، ص ۱۳، ترجمه سیوری، ص ۲۲.

۵۰) بنگرید به: ولی قلی خان داود قلی شاملو، قصص الخاقانی، تصحیح و پاورقی، حسن سادات ناصری (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱ ش./۱۹۹۲م)؛ حسین ابن مرتضی حسینی استرآبادی: تاریخ سلطانی: از شیخ صفی تا شاه‌صفی، ویراستار، احسان اشراقی (تهران: انتشارات علمی، ۱۳۶۴ ش./۱۹۸۵م).

۵۱) محمدکاظم مروی، تاریخ عالم آرای نادری، ویراستار، محمدامین ریاحی، ۲ جلد (تهران: نقش جهان، ۱۳۶۴ ش./۱۹۸۵م)، صص ۷-۶ برای تحلیل این متن به طور اخص و محمدکاظم مروی و نیز مساله مشروعیت به طور اعم، بنگرید به:

Ernest Tucker, "Explaining Nadir abah: kingship and Royal legitimacy in Muhammad Kazim Marvi's Tarikhi alam - ara-yi- Nadiri", Iranian studies 26, nos.1-2 (1993): 95:117.

۵۲) جالب توجه است که تا سال ۱۶۷۵م. هنگامی که «عالم آرای صفوی» مجهول المؤلف نوشته شده، این داستان حتی گسترش بیشتری یافته بود. در این نسخه تمام ارجاعات «حکم ولایت» و «نور ولایت» حذف شده‌اند و شیخ زاهد به شیخ صفی می‌گوید رویا به معنای این است که: «از فرزندان تو یکی پادشاه خواهد شد و مروج مذهب حق خواهد بود.» (ویراستار، یدالله شکری، عالم آرای صفوی [تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰ ش./۱۹۷۱م.] ص ۱۲).

ضمیمه

منابع رویاهای شیخ صفی (از منابع مختلف صفوی)
۱- اولین رویای شیخ صفی: مسجد و آفتاب
صفوة الصفا (ص. ۸۶)

شیخ صدرالدین، ادام الله برکت، گفت که شیخ را قدس سره در عالم طفولیت توفیق رفیق شد. شبی در خواب دید که برقله مسجد جامع اردبیل بودی و نظر می‌کردی، آفتابی می‌دیدی که مجموع اکتاف جهان گرفته بودی، چون نظر می‌کردی، آن آفتاب بر سر و روی او می‌بودی. این خواب را با والدۀ خود بگفت. والدۀش گفت در جواب که «تو شیخی خواهی بودن که همه عالم از تربیت و ارشاد تو روشن و نورانی شود».

فتوحات شاهی (نسخه خطی)

و همچنین درباره اقتدار شیخ صدرالدین گفته می‌شود هنگامی که او پسرپدرجای بیش نبود، شبی در خواب دید که در بالای مسجد جامع اردبیل نشسته بود که ناگهان پهنای زمین روشن شد انگار که نور خورشید بر آن تابیده باشد. هنگامی که به دقت نگاه می‌کرد، روشن شد که این صورت آفتاب گون خودش بود که آن چنان روشنایی به زمین می‌داد. هنگامی

اگر چه اسکندر بیگ هیچ مفهوم یا کلام جدیدی به تعبیر خود از رویاها نمی‌افزاید و احتمالاً مهم ترین جنبه گزارش وی این است اما این امر الگویی برای نوشته‌های وقایع نگاران بعدی پس از سلطنت شاه‌عباس اول شد

که شیخ بزرگوار این خواب را برای مادرش نقل کرد، او گفت: «شخصی خواهی شد بدانگونه که زمین از شکوه هدایت تو روشن خواهد شد».

حبیب السیر (صص ۴۱۴-۴۱۳)

در آن اثنا خواب‌های غریب می‌دید و بازیداد الطاف الهی و تضاعف اعطاف شاهنشاهی امینوار گردید. از آن جمله شبی در عالم رویا مشاهده فرمود که بر قبه مسجد جامع اردبیل نشسته است که ناگاه آفتابی طالع شد که تمامی اقطار عالم از نور او روشن گشت و چون امان نظر بجای آورد دید که آن آفتاب روی مبارک اوست که از مطلع سعادت طلوع کرده و بعد از آنکه بحالت یقظه و انتباه بازآمد کیفیت واقعه را با والدۀ ماجده خویش تقریر نموده و طلب تعبیر فرمود آن مخدره پس از تامل در خواب جوابداد که: «ای قره‌العین این رویا دلالت بر آن دارد که نور ولایت از جمال تو بمرتبۀ لمعان آید که شرق و غرب را روشن سازد. لاجرم آنجناب خرم و فرحناک شد و در وقت تحریر این خواب و تعبیر آن مسود اوراق را چنان بخاطر فاطر رسید که ظاهراً در آن زمان در عالم خواب بآن شیخ ولایت مآب نموده بودند که از مطلع صلب تو عنقریب آفتابی طالع خواهد گشت که ماهیچۀ رایت سلطنت او بسان خورشید تابان پرتو بر عرصۀ کون و مکان اندازد و فی الواقع حالا حقیقت این سخن مشاهده و محسوس می‌گردد و حقیقت این دعوی نزد ارباب صورت و معنی بثبوت می‌پیوندد.

ذیل حبیب السیر (صص ۳۴-۳۵)

از آن جمله شبی خواب دید که برقله مسجد جامع اردبیل نشسته، ناگاه آفتابی طالع گردید که تمامی اطراف و اکناف جهان از انوار او روشن شد. چون چشم جهان‌بین را نیک بگشاد، مشاهده فرمود که آن آفتاب جمال خورشید مثال اوست که از مطلع شرق طلوع کرده بعد از آن که از خواب شبانگاه بحالت انتباه درآمد، واقعه را بتمام بر والدۀ خویش عرض کرده بر التماس تعبیر فرمود. آن حجله‌نشین تنق عصمت، ملتمس را مینول داشته، گفت: «تعبیر این رویا آن است که نور ولایت از جمال تو به مثابه [ای] در لمعان آید که شرق و غرب عالم را منور گرداند.» از تقریر آن تعبیر، آن حضرت مبهتج و مسرور شد.

خلاصه التواریخ (ص. ۱۲)

از آن جمله شبی در خواب مشاهده نمود که بر قبه مسجد جامع اردبیل نشسته، ناگاه آفتابی طالع گردید که تمامی اطراف و اکناف جهان از انوارش روشن شد. چون چشم جهان بین بگشاد، دید که آن آفتاب جمال خورشید مثال اوست که از مطلع شرق طلوع کرده و بعد از آن که در خواب شبانگاه به حالت انتباه آمد، واقعه را بالتمام نزد والدۀ ماجده خود عرض کرده التماس تعبیر فرمود و آن حجله نشین تنق عصمت ملتمس وی را مینول داشته، گفت: «تعبیر این رویا آنست که نور ولایت از جمال تو به مثابه‌ای در لمعان آید که شرق و غرب عالم را منور گرداند» و از تقریر این تعبیر آن حضرت مسرور شد.

۲- دومین رویای شیخ صفی: شمشیر و آفتاب

صفوة الصفا (ص. ۸۷)

فرخ اردبیلی فرمود، شیخ قدس الله سره، فرمود در وقت طفولیت در خواب دیدم که بر کوه قاف بودم و شمشیری بس عظیم عریض و طویل در میان بسته بودم و کلاه سمور بر سر داشتم. با خود فکر کردمی که «پسر پیره جبرئیل با کلاه و شمشیر چه مناسبت دارد؟» در این فکر دست کردمی که شمشیر از میان بگشایم. گشاده نشدی و جهد می‌کردم، میسر نشدی. باز فکر کردمی که «چون شمشیر گشاده نمی‌شود کلاه بردارم» کلاه از سر برداشتم. آفتابی از سرم برآمدی که همه دنیا منور شدی. کلاه بر سر نهادم، پوشیده می‌شدی. باز برداشتمی باز آن آفتاب با عظمت تشعشع می‌کردی. باز بر سر نهادم، باز پوشیده می‌شدی. تا سه بار همچنین برمی‌داشتم و می‌نهادم و این خواب در خاطر مرتسم می‌بودی تا وقتی که به

ابن زاری

صفوة الصفا

در حدیثی است که در کتاب تاریخ و جغرافیا آمده است.

کتاب ماه تاریخ و جغرافیا / آبان و آذر ماه ۱۳۷۹

حضرت شیخ زاهد، قدس الله سره رسیدم و این خواب عرضه داشتیم. فرمود که شمشیر حکم ولایت است و نور آفتاب نور ولایت.

فتوحات شاهی (نسخه خطی)

ابن بزاز مطلبی را به این مضمون به فرخ قوال می‌گوید که شیخ بزرگوار گفت: «هنگام خردسالی در عالم رویا بدیدم تا بر کوهی محصور بر شمشیری بلند و یهین نشستهم و کلاهی از پوست سمور بر سردارم. هر چه تقلا نمودم تا شمشیر را برکشم از عهده برنیامدم. کلاهم را برداشتم و نوری از سرم تابان گردید که شرق و غرب عالم را روشن نمود و این ماجرا سه دفعه مکرر گردید که هر بار کلاهم را برداشته جهان نورانی گشت و هنگام پوشاندن سرم جهان دگر باره به حال اول شد. هنگامی که به محضر شیخ زاهد رسیدم از تعبیر این رویا جويا شدم. شیخ - علیه الرحمه - گفت: «که شمشیر [تعبیرش] حکومت و فرمانروایی است و تاج [اشاره دارد به] نور تقدس».

دل‌های پاک آنان که در حیظه تعبیر از بصیرت درون بهره‌ای دارند و ذهن‌های بازانان که در حیظه شرح و تفسیر الهام گرفته از وجدانی پاکند پی خواهند برد که رویای صادق که از فراز [این گفتار] که «رویاهای صادق یکی از چهل و شش جزء پیامبری را تشکیل می‌دهند» [به پیش می‌تابد] و تأییدکننده این کلام پیامبر (ص) است که «پس از من چیزی باقی نخواهد ماند مگر خبرهای خوش» قلب آن بزرگوار را مسرور ساخت - به این معناست که: رسالت خاندان شما تنها با تقدسی پنهان که گویی در پس پرده‌ای از حجاب است کامل نمی‌شود، تنها وقتی به اکمال و اتمام خواهد رسید که با شمشیر جنگ [مقدس] که گستره آن سراسر گیتی را درنوردیده و باتیغ درخشان آن مردمان [یا] هلاک شوند [و یا] ایمان حقیقی را در آغوش گیرند، همراه شود.

شرح و تبیین شیخ زاهد هم تأیید دیگری بر همین [امر] است: «و اگر انسان بدون بغض و غرض در صحت این تعبیر تأمل کند بر او آشکار خواهد گردید که شخصی که در این خاندان والاتبیار شمشیر نورانی را با نور تقدس آمیخت کسی نبود جز اعلیحضرت پادشاه، پاسدار ایمان حقیقی [یعنی شاه اسماعیل] که تا آن جا که می‌توانست مظاهر ظلم و ستم و بدعت را که کاملاً استیلا و نشر یافته بود ریشه کن کرد. در حقیقت نور پیامبر واقعی [یعنی محمد (ص)] از سوی فرزندان آدم صفی چنان تابان بود که جماعت فرشتگان را به سجده وامی داشت. و اگر شما حقیقت وراثت را دریافته باشید و تخم تفرقه را در سرزمین اندیشه نیفشانده باشید و چهره اطمینان خاطر را با ناخن شک و تردید نخراشیده باشید [خواهید دانست] که فرزندان آدم را مهتری صفویان ارزانی گردید و هیچ اندیشه نخواهید کرد که اولاد فخر عالم [یعنی محمد (ص)] را کمالات و مقامات اعطا و مقرر گردیده [وحتی می‌توان گفت] هر کدام از ما را مقامی معین و معلوم است».

و [به همین نحوخواهید دانست] که شیخ بزرگوار این مطلب را پنهان و پوشیده نمود و چهره پادشاه بی‌همتا را در نقاب کرد چنان که آشوبگران و فتنه‌انگیزان زمین آن شمع هدایت را قبل از نورافشانی فرونشاندند و نور تقدس او را قبل از رسیدن [به فلک] اطفاء ننمایند.

پیش از آن که خورشید ز مشرق طلوع کند
بلند ای فلک را رخ او تابان کند
جهان ز جمال رخ او روشن شود

روزی که نقاب ز چهره او برگیرد
امید است که تفوق و برتری این خاندان والاتبیار در طی دوران‌ها و سالیان بعدی مستدام بوده «و فی الواقع هوالمجیب [به دعاهاى ما]».

حبيب السیر (ص. ۴۱۴)

همچنین منقولست که در اوآن صبی شیخ قدس سره بخواب دید که

وقایع نویسی دوره افشاری محمد کاظم مروی نیز روایت خوابی را در قسمت آغازین عالم آرای نادری اش برای نادر می‌آورد

ابن بزاز تلویحاً

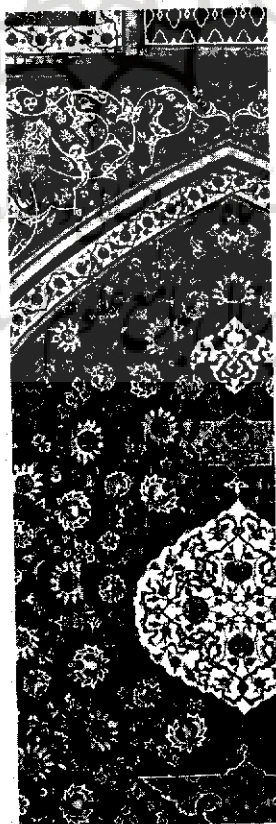
بیان می‌دارد که

برای شیخ صفی

هم حکومت دنیوی و

هم رهبری معنوی

مقدر شده بود



بر کوهی بلند نشسته است و شمشیری طویل عریض بر میان بسته و تاجی از پوست سمور بر سر نهاده و هم در عالم خواب با خود گفت که پسر شیخ امین‌الدین جبریل را با شمشیر و تاج چه مناسبت است و قصد کرد که شمشیر را از میان بگشاید نتوانست پس تاج را از سر برداشت آفتابی از فرق مبارکش طلوع نمود که همه عالم را منور ساخت و باز افسر را برسر نهاد آن نور پوشیده شد و نوبت دیگر بر گرفته کره بعد آخری آن آفتاب در لمعان آمد و چون اینمعنی سه نوبت به وقوع پیوست از خواب درآمد راقم حروف گوید که اگر صاحب دلی روشن ضمیر در تعبیر این خواب تأمل نماید یقین داند که آن شمشیر کنایت از ظهور تیغ جهانگشای پادشاه مظفر لوا بوده و آن افسر و آفتاب بتاج و هاج فرق همایون آن حضرت اشاره مینموده (وما احسن ما قبل) بیت:

زهی خوابی که تعبیرش تو باشی

خوش آن آیت که تفسیرش تو باشی

ذیل حبیب السیر (ص. ۳۵)

بعد از چند شب دیگر در عالم رویا مشاهده فرمود که بر کوه بلندی نشسته شمشیری طویل و عریض بر میان دارد و تاجی از پوست سمور بر سر - و هم در خواب با خود می‌گفت: «پسر شیخ امین‌الدین جبریل را با شمشیر و تاج چه مناسبت» و قصد نمود که شمشیر را از میان باز کند نتوانست. پس تاج را از سر برداشته، آفتابی از فرق فرقدسایش طلوع نمود که تمامی جهان را منور ساخت. و باز افسر بر سر نهاده و آن نور مستور گردید. نوبت دیگر تاج را از سر برگرفته، باز آن آفتاب مانند کورت اول در لمعان درآمد و چون دفع افسر و کشف آفتاب سه مرتبه وقوع یافت از خواب درآمد.

بر ضمیر آفتاب نظیر ارباب تعبیر وانتباه و رای صواب نمای معبران آگاهی مخفی نماند، که این هر دو خواب دال بر طلوع آفتاب اقبال شاهی و ظهور شمشیر خون ریز حضرت خلافت پناهی. چه برهمگان روشن است که این نیز برج سلطنت از افق صلب آن سپهر امامت طالع شده، و این تیغ جهانگشای از صنعت امداد روحانیت آن مظهر کرامت بظهور آمده و هم چنین این تاج و هاج از جامه خانه عنایتش حواله فرق آن پادشاه غرب و شرق گردیده.

خلاصه اتواریخ (ص. ۱۲)

بعد از چند شبی دیگر در عالم رویا ملاحظه نمود که بر سر کوه بلندی نشسته شمشیری طویل عریض بر میان دارد و تاجی از پوست سمور بر سر و هم در خواب با خود می‌گوید که پسر شیخ امین‌الدین جبریل را با شمشیر و تاج چه مناسبت و قصد کرد که شمشیر را از میان باز کند نتوانست پس تاج را از سر برداشته آفتابی از فرق فرقد سایش طلوع نمود که تمامی جهان را منور ساخت و باز افسر بر سر نهاده آن نور مستور گردید. نوبت دیگر تاج را از سر گرفته آن آفتاب مانند کورت اول در لمعان آمد. چون دفع افسر و کشف آفتاب سه مرتبه وقوع یافت از خواب درآمد. بر ضمیر نظیر ارباب یقظه و انتباه، و رای صواب نمای آگاه مخفی نماند که این هر دو خواب دال بوده بر طلوع آفتاب صاحبقران، خلف سنی خلیل الرحمن علیه رحمة، من الله المنان.

تاریخ عالم آرای عباسی (ص. ۱۱۳)

از جمله شبی در خواب دید که شمشیری درمیان و کلاه سموری در سر دارد و چون کلاه از سر برمی‌دارد آفتابی از فرق همایونش طالع می‌گردد که عالم را روشنی می‌بخشد. این خواب را برای شیخ زاهد نقل نمود. از تعبیر آن سوال کرد. شیخ روشن ضمیر بحسن تعبیر تقریر نمود، فرمود «که آن شمشیر و آفتاب علامت ظهور و خروج پادشاه قاهریست از صلب تو که عنقریب ششمه اقبالش آفتاب مثال بر عالمیان تافته از مشعل تیغ آپدراش ظلام ارباب بدع و ضلال محو و معلوم می‌گردد.»